

## راه رسیدن به هویت ملی در افغانستان

نویسنده: حسین علی رحیمی\*

### چکیده

هویت ملی مفهومی ذهنی از تعلق به یک گروه ملی خاص و ویژه است که با مجموعه پیچیده‌ای از شرایط و احساسات همراه است که نگرش یک فرد را نسبت به آن گروه خاص و دیگر گروه‌ها بیان می‌کند. هدف این پژوهش بررسی عوامل اجتماعی، فرهنگی مرتبط با هویت ملی در افغانستان است. پرسش که در اینجا مطرح می‌گردد، عوامل تأثیرگذار در هویت ملی (ملت شدن) در کشور افغانستان چیست؟ فرضیه در پاسخ به این پرسش مطرح می‌گردد. اولاً؛ حل بحران هویت برای فرایند ملت سازی امر بسیار حیاتی است. ثانیاً؛ بحران هویت به شدت خاص با موضوع وحدت و انسجام ملی مرتبط است.

این مقاله با استفاده از روش اسنادی به گردآوری داده‌ها پرداخته و با روش توصیفی-تحلیلی آن‌ها را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. استفاده از الگوی جامعه شناسی و روانشناختی شکاف‌های اجتماعی، زمینه سازها، و ریشه‌های این معضل خطرناک که باعث واگرایی قومی، نژادی و آسیب‌های اجتماعی شناسایی شده و راهکاری عملی برای ایجاد هویت ملی شدن ارائه می‌گردد.

کلید واژها: هویت ملی، تعارضها، مشکلات، راهکارها و افغانستان

---

\* دانشجوی کارشناسی ارشد؛ رشته روابط بین الملل \_ دانشگاه بین المللی اهل بیت (علیهم السلام)، تهران.

## مقدمه

در آغاز هزاره سوم میلادی که کشورهای پیشرفته دنیا به سوی جهانی سازی اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، زیست محیطی، امنیتی و ... در نتیجه جهانی شدن فرهنگ به پیش تازی اند و بسیاری از کشورهای دیگر جهان در فکر ایجاد و تقویت هویت‌های منطقه‌ای و فراملی شدند، ما افغانستانی‌ها به عنوان عضو کشورهای جهان در حال توسعه، که هنوز فکر و یا دغدغه (هویت ملی) را داریم که با این معضل دست پنجه نرم می‌کنیم.

جنگ‌های داخلی و شکاف‌های قومی، مذهبی و زبانی در افغانستان در چندین دهه یکی از عوامل واگرایی در شکل‌گیری هویت ملی در این کشور بوده است. این همه زمینه ساز مداخلات کشورهای همسایه، منطقه و قدرت‌های بزرگ شده و عده‌یی به عنوان ابزار و آله دست بیگانه‌گان قرار گرفته برای برهم زدن امنیت و اختلاف‌ها و فراهم کردن نفوذ دشمنان در کشور شدند. هویت ملی، فرایند جامعه‌شناختی - تاریخی است که از طریق آن، با کم رنگ شدن تمایزهای قومی، قبیله‌ای، نژادی، جنسیتی، زبانی و ... تعداد معتابھی از «مردم»، در «سرزمینی مشخص»، به «هویت مشترک تاریخی» دست می‌یابند و حفظ ارزش‌های آن را از وظایف حیاتی خود تلقی می‌کنند.

فرایند دولت-ملت سازی در افغانستان بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آغاز می‌گردد. جامعه جهانی، به رهبری ایالات متحده امریکا وارد عرصه شد و رژیم طالبان را سقوط دادند و مردم افغانستان خوش بین بر این بودند که کشورهای جهان برای بازسازی و ساخت و ساز وارد افغانستان شدند. معارف و مکاتب برای شاگردان باز شده و روزنه امید برای مردم بود. ولی با تأسف بعد از مدت ۱۷ سال مردم ما نتوانستند به صلح و ثبات برسند و نه به یک هویت ملی که همه اقوام در کنار هم یک ملت واحد را تشکیل بدهد. هر از گاهی نفاق کینه در بین اقوام بیشتر می‌شود و شکاف‌های اجتماعی زیادتر می‌شود. در این راه تلاش اصلی صرف زدودن همه‌ی تفاوت‌های قومی، محلی و گویش از طرق ایجاد یک نظام آموزشی فراگیر و برنامه ریزی شده و گسترش مطبوعات در قالب یک زبان مشترک بود. در این مقاله

تلاش براین شده تا با راه حل‌های زمینه ساز بیداری و آگاهی مردم و رسیدن به یک ذهنیت هم‌دیگر پذیر و درد و درک مشترک را احساس نموده و هویت ملی را تمثیل نماییم.

## مفاهیم و کلیات

تعریف هویت ملی: به لحاظ لغوی واژه هویت از (Identity) و واژه (Identitas) مشتق شده و به دو معنای شخصیت، ذات و حقیقت چیز، اطلاق می‌گردد. در اصطلاح عبارت است از مجموعه خصایص ویژگی‌های که یک شی، یک شخص، یک گروه و یک جامعه و... را از دیگر اشخاص و اشیاء، و گروه‌ها، جوامع و... متمایز می‌کند. به این ترتیب امکان شناخت و تعریف را فراهم می‌کند. یا به عبارت دیگر از حقیقت شی یا شخص بوده که مبتنی بر صفات جوهری آن است، صفات که سازنده شخصیت یک فرد، یک خانواده، یک قوم و یک ملت است. یا برخی هویت را بسیار ساده تعریف می‌کنند که عبارت از شناسایی بنام هویت یاد می‌گردد. این شناسایی باعث شناخت، معرف و آشنایی با عنعنات یک‌جامعه و ملت می‌شود. یا به تعبیر دیگر هویت ملی عبارت از تصور افراد یک جامعه از خود به عنوان عضو از یک اجتماع سیاسی که بر اساس زمینه‌های مشترک با رضایت مندی هر چه بیشتر برای تأمین مصالح و حقوق اساسی انسانی شان با هم تعاون و تعامل دارند (احمدی، ۱۳۸۹: ۲۲۲).

هویت ملی را می‌توان از بُعدهای، فلسفی، فرهنگی، فردی، اجتماعی، سیاسی و... بررسی کرد. نگارنده در این مقاله فقط به بُعد هویت ملی که زیر مجموعه هویت اجتماعی می‌شود مورد پژوهش قرار می‌دهد.

هویت اجتماعی: هویت اجتماعی در فرایند اجتماع شدن و ارتباط گروه‌ها، پایگاه‌ها، رده‌های اجتماعی موجود در یک جامعه کسب کرده و هویت و یا ضمیر "ما" شدن را به خود کسب کند که از ابعاد مختلف استفاده می‌شود و این ما شدن را به مشابه هویت اجتماعی خویش در نظر بگیرد. بنابر این کی بودن؟ یا چه کسی بودن؟ ما در چشم مردم و تاحدی زیاد در چشم خودمان تابع عضویت گروه، یک اجتماع، پایگاه و یا سازمان را بگیریم.

هویت اجتماعی سطوح مختلف دارد. (احمدی، ۱۳۸۹: ۲۲۴) هویت جمعی دورکهایم این طور تعریف می کند که مجموعه‌ای از عقاید و احساسات مشترک حد وسط اعضای جامعه که یک نظام خاص را می سازد که زندگی خاص خود را دارد و می توان آن را و جدان جمعی نامید (ربانی، ۱۳۸۱: ۷۱). ویا در تعریف دیگر می توان را نوعی ادارک یا خود ادراکی می دانیم که محصول زندگی اجتماعی است. (محمدی، ۱۳۹۵: ۶)

**الف** هویت خانوادگی، که کوچکترین سطح یک اجتماع را شکل می‌دهد. خانواده زمینه ساز تحول و تکامل در یک جامعه می‌باشد. در واقع خانواده رشد و بالندگی برای یک مملکت می‌شود. خانواده می‌تواند هم برعکس عمل کند و باعث سر افکندگی یک جامعه و یک کشور شود. این سیر سلکوک خود از سه مرحله عبور می کند: خانواده، جامعه مدنی و دولت. خانواده شهروند مدنی می پروراند و شهروند مدنی، جامعه مدنی را می‌سازد و دولت نماد منسجم و برتر یک جامعه است. این شهروند مدنی از دل خانواده‌ها شکل گرفته است (فاضلیار، ۱۳۹۵: ۱۰).

**ب** هویت انسانی که عام ترین و بزرگترین سطح آن به شمار می‌آید. در میان این هویت ما شدن را احساس کنیم و بجای هویت قومی (هزاره،ها، پشتوها، تاجیک‌ها، ازبیک‌ها و ...)، هویت محلی (غزنی، مزاری، هراتی، قندهاری، شمالی‌ها و...) اطلاق می‌گردد. هویت ملی که متعلق به آن سر زمین قرار داریم را استفاده کنیم یعنی، افغانستانی‌ها، امریکای‌ها، فرانسوی‌ها و... که عام ترین سطح هویت اجتماعی در هر کشور است. این هویت در صورتی تحقق می یابد که افراد در وهله نخست، صرف نظر از خانواده، قوم، مذهب و غیره خود را متعلق و منتسب به آن بدانند و در برابر آن خود را مکلف و متعهد بدانند. ما در شرایطی قرار داریم که برای رسیدن به هویت ملی رسیدن در وهله اول به جای که یک پشتون، یک تاجیک و یک هزاره باشیم باید یک افغانستانی باشیم. در بیرون و یا خارج از کشور ما به عنوان یک افغانستانی شناخته می‌شویم. تا به جای هویت قومی و نژادی، و یا هویت ملی ما را بیشتر بهم نزدیک و یک پارچه می کند. یگانه راه که ما را به این هویت

ملی نزدیک می‌سازد باید اول یک برساخته ذهنی برسیم چون تا زمانی که در فکر و اندیشه ما این فکر خلق نشود، به هویت ملی نزدیک شده نمی‌توانیم. روی هم رفته باید ما به جای هویت قومی، نژادی، لسانی به فکر هویت جهانی و انسانی باشیم که همه ما به فکر هم بوده و تا در یک جهان آرام، آباد و دور از دغدغه ذهنی و فکری زندگی کنیم (مجموعه محققین افغانستان، ۱۳۸۱: ۲۷-۲۶).

## معنا و مفهوم ملت

ملت واژه‌ی است عربی \_ قرآنی، که در اصل به معنای دین، شریعت و پیروان آن بکار رفته است. تعبیر دیگر به معنای زاده شدن آمده و در اصل معنای نژاد، قوم و مردم را داشته است که در اصطلاح عبارت است از گروه بزرگی از اجتماع انسانی است که دارای میراث فرهنگی \_ تاریخی مشترک بوده، و با اراده آگانه و آزاد، زیست جمعی در کنار هم تجمع حاکمیت دولت مستقل و خودی، بر روی سرزمین زندگی می‌کنند

آیا واقعا چیزی بنام هویت ملی در افغانستان داریم؟ در پاسخ باید بیان کرد که همان طوری که در تعریف هویت ملی گفتیم که احساس "ما"یی که دارای سرزمین مشترک و تاریخ مشترک است. حال این مسئله را به صورت عینی در افغانستان بررسی می‌کنیم. (مشرقی، ۱۳۸۹: ۱۲-۱۳).

**الف) سرزمین مشترک:** یکی از شرایط تحقق "ملت" و هویت ملی داشتن سرزمین ملی است، سرزمین و کشور افغانستان با مرزهای جغرافیایی، از نظر کشور دیگری دولت-های خارجی متعلق به ملت و دولت افغانستان بوده، و هیچ کشور دیگری ادعای حاکمیت آن را ندارد. آیا واقعیت نیز چنین است؟ به قول میر غلام محمد غبار قدیمی ترین نام افغانستان که از عهد اویستا به این سرزمین اطلاق می‌گردد. یعنی سرزمین افغانستان به همه مردم آن تعلق دارد؟ نگاهی کوتاه به نقشه قومی با پراکندگی جغرافیایی اقوام مختلف باشنده افغانستان، نشان می‌دهد که اقوام مختلف افغانستان همانند موزاییک هایی کف یک سالن، منتها با رنگ های و اندازه‌های مختلف در داخل مرزهای این کشور قرار گرفته اند. حتی

شهرهای افغانستان نیز که اختلاط و ارتباط اقوام بیشتر است این حالت موزاییکی قومی حاکی از این واقعیت است که از نظر اقوام ساکن کشور، افغانستان، هنوز یک سرزمین ملی نیست. به طور مثال یک آلمانی خود را قبل از هر چیز آلمانی و متعلق به کشور آلمان می داند و از طرف دیگر آلمان را نیز متعلق به خود می داند و تمام آن سرزمین به یک اندازه برایش عزیز است.

آیا در افغانستان نیز چنین است؟ واقعا یک هزاره بامیانی و یک بدخشانی به یک اندازه عزیزاند؟ آیا یک تاجیک، یک ازبیک، یک ترکمن و... خود را قبل از آنکه متعلق به شهر و منطقه خودش بدانند به افغانستان می داند؟ پاسخ دادن مثبت به سوالات مشکل به نظر می رسد (مشرقی، ۱۳۸۹: ۲۵).

**ب) میراث فرهنگی مشترک:** گذشته تاریخی افغانستان، به معنای واقعی کلمه تنها چیزی است که مردم و اقوام افغانستان در آن اشتراک دارند و به طور مساوی آن را متعلق به خود می دانند. زیرا پیشینه تاریخی افغانستان، گذشته جمعی و مشترک اقوام ساکن افغانستان بوده اند. تاریخ، یعنی گذشته تاریخی این سرزمین، با تمام تلخی ها و شیرین هایش، از پیشینه که متعلق به همه مردم افغانستان است (مجموعه محققین افغانستان، ۱۳۸۱: ۳۶).

**ج) دولت ملی:** دولت ملی؛ به آن ساخت و سازی از قدرت گفته می شود که یک ملت آنرا بنیانگذاری می کند. این ساخت ساز قدرت هم قانون گذار است و هم مجری قانون. هر یک از افراد ملت از داده نسبت شهروندی در برابر آن دارای حقوق و تکالیفی است که آنها را وادار به اطاعت از اقتدار دولت می نماید. به قول گیدنز دولت ملی را می توان این طور تعریف کرد که بر آمده از آراء ملت بودن و در خدمت ملت خود قرار داشته باشد. دولت ملی در جوامعی به وجود می آید که به معنای واقعی ملت شده باشد یا ملت باشد. در افغانستان در ادوار مختلف تاریخی هیچ دولت را نمی توان پیدا کرد که تمثیل کننده اراده واقعی مردم بوده باشد. در عصر گفته می شود دولت ملی، قدرت فرمان روایی بر آمده از خواست ملت است. در تاریخ افغانستان قدرت فرمان فرمائی دولت ها نه تنها بر آمده

از خواست مردم نبوده بلکه بر علیه آن نیزه بوده اند. بنابراین می‌توان به جرعت اعلان نموده که ما نه دولت ملی واقعی داشتیم و نه ملت واقعی داشته ایم که دولت ملی داشته باشیم. بلکه باید صادقانه آنرا پذیرفت که ما ملت نه شده ایم و عملاً گام‌های جدی و موثر را در راستای ملت شدن بر داریم (مشرقی، ۱۳۸۹: ۵۸). هابز، برای اینکه انسان وارد مرحله مدنیت بشود، نیازمند اراده‌ای برتر است؛ نیازمند یک دولت، یک قالب متجسد فراگیر و یک اراده مطلقه است (آرامین، ۱۳۷۹: ۲۶)

### موانع شکل‌گیری هویت ملی در افغانستان

در این بخش نگاهی به موانع شکل‌گیری هویت ملی در افغانستان اشاره می‌شود که دلایل فقدان هویت در این سرزمین چیست؟ موانع گوناگونی چون، موانع اقتصادی، فقر، بیکاری، فرهنگی، اجتماعی، جغرافیایی، زیست محیطی و... را می‌توان در نظر گرفت. در این مقاله به چند تا از عوامل اجتماعی فرهنگی اشاره می‌گردد.

۱. **نام افغانستان:** واژه افغانستان به معنای مسکن و جایگاه افغانها است. که این کلمه در عرف مردم افغانستان، برابر است با قوم پشتون. بنابراین افغانستان در این معنی پشتونستان نیز هست که گویا جایی برای سکون سایر اقوام باشنده افغانستان نبوده و نیست. از این رو سایر اقوام کشور مانند هزاره‌ها، تاجیک‌ها، ازبیک‌ها، ترکمن‌ها و... خود را افغانی نمی‌دانند. هر چند قانونی اساسی افغانستان تعریف جدیدی از این واژه به عمل آورده است و کلیه کسانی که در تابعیت افغانستان را داشته باشند، افغان به حساب آورده است. ولی متأسفانه این واقعیت تا حالا جامه عمل به آن چیزی که باید می‌بود و می‌شد به خود نگرفته. دیگر اقوام باشنده کشور، آن را نه تنها به عنوان یک هویت ملی نپذیرفته بلکه آن را توطئه برای نابودی هویت‌های قومی خود میدانند (مجموعه محققین و طلاب افغانستان، ۱۳۸۱: ۴۰).

۲. **تعدد هویت‌های قومی:** در دوران انقلاب اسلامی مردم افغانستان در مقابل اتحاد جماهیر شوروی سابق (۱۳۵۷-۱۳۷۱)، دین به عنوان نیروی قدرتمند در ایجاد و تقویت وحدت ملی نقش بازی می‌کرد. تمام احزاب و گروه‌ها و اقوام را در زیر یک چتر برای مبارزه با نیروهای متجاوز شوروی جمع کردند بعد از پیروزی انقلاب مردم و مقاومت شان در مقابل یکی از بزرگترین قدرت‌های دنیا نتوانست به یک اجماع ملی دست پیدا کند و برای رسیدن به یک هویت ملی که قابل قبول برای همه اقوام و گروه‌ها باشد. به تعبیر دیگر این خود خواهی‌ها زمینه سازی محرکه جنگ و نزاع بین اقوام، احزاب و گروه‌ها آغا گردید که ویرانی و کشتارها زیاد را به بار آورد؛ برخی از گروه‌ها و احزاب که سال‌ها در راس حکومت قرار داشته بود حاضر نبود که از دیگر اقوام در راس قدرت قرار داشته باشند. در این صورت کشور به صحنه نزاع بین گروه‌ها متخاصم که برای کسب قدرت می‌جنگیدند، تبدیل شد (سجادی، ۱۳۹۱: ۱۴۵).

در این عرضه تمام تلاش یک قوم خاص بر این بوده است که پادشاهی به صورت مراثی از پدر به پسر و یا عمو انتقال پیدا کند که تا امروز این حس ناسیونالیستی پشتون مطرح می‌باشد (شاران، رضایی، ۱۳۹۵: ۸۰-۸۱)

۳. **تعارض فرهنگی:** مانعی دیگری برای شکل‌گیری هویت ملی به شمار می‌آمده و شکل دیگری از بحران هویت را موجب شده است که سالهای متمادی و جدان بخش عظیمی از جامعه ما را آزار داده است. این بحران هویت به جوامعی مربوط است که در آن فرهنگ سیاسی نخبگان می‌کوشد تا بنیان مشترکی برای هویت ملی ایجاد نماید. اما اشکال و صور خاصی از این فرهنگ به طرد عناصر مهمی از مردن نامطمئن سازی آنها نسبت به جایگاه مناسب خود در درون ملت، گرایش دارد. در این صورت احساسی از هویت فرو ملی ایجاد می‌گردد. اقلیت‌ها در سنگر هویت



اقلیتی و فروملی خود قایم می‌شوند و احساس می‌کنند که هویت آنها مورد تهدید واقع شده است. این نوع از بحران هویت به کشورهای تعلق دارد که داری اقلیت‌های قومی، دینی و مذهبی زیاد بوده و گروهی قومی و مذهبی مسلط، در عرصه شکل دهی فرهنگ سیاسی نخبگان، تضعیف و تهدید گروه‌های اقلیت را، بخاطر وحدت ملی ضروری می‌دانند. چنانکه متأسفانه در افغانستان همیشه تلاشی از طرف اکثریت سنی این کشور، که جهت حذف و طرد اقلیت شیعه در جریان بوده است، این امر بخصوص در سالهای اخیر یکی از علت‌های اصلی جنگ داخلی و تداوم آن بوده است. شیعیان و اقلیت‌های قومی خواهان حق سیاسی و مذهبی خود هستند. حقی که از طرف اکثریت اهل سنت همیشه مورد انکار بوده است (مجموعه محققین افغانستان، ۱۳۸۱: ۴۱).

### راهکارهای ایجاد و تقویت هویت ملی

در این بخش از مقاله چند راهکار برای هویت ما شدن انسجام وحدت را فراهم می‌کند تا زمینه ساز هویت ملی را بتوانیم عملاً تمثیل کنیم. از راه آشنایی موضوعات که باعث منسجم شدن و به تفاهم رسیدن، آگاهی عمومی از طرق مختلف چون، رسانه، معارف، اجلاس‌های عمومی و شایسته سالاری و مسایلی عاطفی را به صورت واقعی فراهم سازیم.

۱. شناسایی باموضوع: اول این که بحران موجود را قبول کنیم و سپس آن را کالبد شکافی کرده و علل بروز، و پیامدها و نتایج آنها را موشکافانه تحلیل و تجزیه کنیم و آنگاه به فکر راه آن حل باشیم. در این زمینه ما به یک درک مشترک که آن عبارت از بی سوادگی و کوتاه فکری بوده و عدم توجه روی مسائل بنیادی که ریش در جهل و تاریکی دارد (یوسفی، ۱۳۹۶: ۱)

۲. توسعه آموزش عمومی: جهت رسیدن به تقویت هویت ملی، از ابزارهای فرهنگی از طریق کتابها (به خصوص کتاب‌های مکتب)، مجلات، فیلم‌ها، روزنامه‌ها، تلویزیون، بنرها،

پوسترها و... بر عناصر مشترک بین اقوام مختلف افغانستان، از قبیل دین، میهن و... تأکید گردد. و عناصری که باعث ایجاد اختلاف می‌شود کم‌کم به فراموشی سپرده شود. این دو وظیفه مهم بیشتر به عهده مسولین آموزش و پرورش (معارف)، اطلاعات فرهنگ و حج اوقاف و نخبگان فکری جامعه می‌باشد (رحمانی، ۱۳۸۸: ۱۷۵). یکی از دلایل عدم شکل‌گیری هویت ملی در افغانستان را می‌توان این عوامل را نام برد: بی‌سوادی و کوتا فکری

### ۳. توسعه ارتباطات رسانه‌ای: با توجه به شرایط فرهنگی و اجتماعی کشور ما

افغانستان، که از یک طرف آمار بسیار بالای از مردم ما سواد خواندن و نوشتن را ندارد و از طرف اکثریت مردم ما روستا نشین می‌باشند، توسعه دو رسانه صوتی و تصویری (رادیو، تلویزیون، فیلم، تئاتر، سینما و...) از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردارند و روزنامه‌ها، مجلات، پوسترها و کتابهای آموزنده، در درجه دوم اهمیت قرار دارند. از این طریق می‌توان با فرهنگ هم‌دیگر آشنا شد و زمینه هم‌گرایی را تقویت کرده و تا به یک ذهنیت مثبت رسید (ساروخانی، ۱۳۸۵: ۸۳-۶۶).

هرولد لاسول در باره ارتباطات پنج عنصر را مهم می‌داند: که منع پیام، خود پیام، کانال که به وسیله آن پیام انتقال می‌یابد و گرنده پیام، اما برای پویایی فرایند ارتباط و برای فرا تر رفتن از انتقال تنها یک پیام لازم است عامل پنجمی را که همان بازخورد یا واکنش یا پاسخ در یافت کننده پیام می‌باشد. که در مناظره انتخاباتی ازش استفاده می‌کند (راش، صبوری، ۱۳۹۱، ۱۷۲).

### ۴. توسعه ارتباط کشوری: از قبیل راهها، میدان هوایی‌ها، شهرها و... که باعث تماس

نزدیک میان اقوام و اقلیت های مذهبی و دینی می‌گردد.

### ۵. توجه به شایسته سالاری: در نظام های سنتی و پادشاهی نقش افراد بر اساس

خانواده، قوم و حسب نسب تعیین می‌گردید که در راس چی کاری قرار بگیرد که ما و شما نمونه شان را می‌بینیم و یا شنیدیم. ولی در نظام جوامع مدرن نقش افراد بر پایه موفقیت‌ها و شایستگی‌هایش تعریف می‌شود. بدون که این شخص از کدام گروه، قوم قبلیه و یا مذهب

تعلق داشته باشد مسولیت‌های که در خور و شأن‌شان باشد قرار می‌گیرد. در نتیجه جامعه به سوی تحرک، تلاش و رقابت‌های سالم برای کسب موفقیت‌ها و بدست آوردن پایگاه‌های بالاتر، وادار می‌گردد. نخبگان در جریان توسعه سیاسی و اجتماعی، حرف آخر را می‌زنند. که در بسیج قومی و ساختن و پرداختن هویت قومی نقش اساسی دارد(سجادی، ۱۳۹۱: ۴۹ و ۵۰).

۶. استفاده از نمادهای جمعی مشترک: نمادهای جمعی زمینه ساز وحدت و هم‌دیگر پذیری را فراهم می‌کند مانند سرود ملی، پرچم، بازهای ملی، نمازهای عیدها، مراسم‌های ملی، اینها برای هویت ملی امر حیاتی به نظر می‌رسد.

### نتیجه‌گیری

در فراجام این تحقیق می‌توان این‌طور خلاصه کرد که افغانستان منحیت یک‌کشور در حال توسعه و تعدد قومی، زبانی و مذهبی بوده که دارای یک گذشته نابسمان داشته و در بحران‌های داخلی دچار بوده است. نیازمند است که از درون این نابسمانی‌ها به شکل یک ملت واحد در بیاید و بجای قوم، نژاد، زبان و فقط هویت افغانستانی برایش ارزش‌مند و محترم شود. برای رسیدن به آرمان دیرینه که سال‌ها در انتظارشان هستیم از اول موانع و مشکلات را درک کرده که موانع نام افغانستان، تعارضات فرهنگی و تعدد قومی بوده‌اند. و از طرفی می‌توان شناخت و درک که ما دچار جهل مرکب هستیم. اطلاع‌رسانی عامه و آگاهی و دانا شدن مردم؛ و زمینه‌سازی نسل‌نو که در خور و اندیشه شاگردان معارف، رسانه‌ها صوتی، تصویری و مطبوعات و مسؤلیت عظیم به عهده نخبگان سیاسی، فرهنگی، و زعمای ملی که به یک تفاهم و آگاهی واقعی برسد که تنها را فلاح و رستگاری ما در انسجام و هویت ملی می‌باشد.

## منابع و مأخذ

۱. فاضلیار، فضل الرحمن (۱۳۹۵)، "جامعه جهانی و دولت \_ ملت سازی در افغانستان ۲۰۱۵-۲۰۰۱" کابل: نشر سرور سعادت، چاپ اول.
۲. ساروخانی، باقر (۱۳۸۵)، "جامعه شناسی ارتباطات" تهران: نشر اطلاعات، چاپ هفتم.
۳. یزدری رحمانی، علی جان (۱۳۸۸)، "علل عقب ماندگی افغانستان و راه های بیرون رفت" قم: نشر میراث ماندگار (با حمایت دفتر مطالعات اندیشه دینی)، چاپ دوم.
۴. رحمانی، علی جان (۱۳۸۸)، "افغانستان و مشکلات اجتماعی عوامل و راهکار ها" قم: نشر مشهور/ میراث ماندگار چاپ اول.
۵. مجمع محققین و طلاب افغانستان (۱۳۸۱)، "مجموعه مقالات و سمینار افغانستان و نظام سیاسی آینده" چاپ اول،
۶. مشرفی، دیدار علی (۱۳۸۹)، "بحران هویت ملی در افغانستان راهکارها و راه حل ها"، کابل: انتشارات سعید، چاپ اول.
۷. سجادی، عبدالقیوم (۱۳۹۱)، "جامعه شناسی سیاسی افغانستان" کابل: نشر فرهنگ، چاپ اول.
۸. ربانی، حعفر (۱۳۸۱) " هویت ملی" تهران: نشر انجمن اولیا و مربیان، چاپ اول.

۹. محمدی، احمدگل (۱۳۸۹)، "جهانی شدن فرهنگ، هویت" تهران: نشر نی، چاپ چهارم.
۱۰. آرامین، محسن و دیگران (۱۳۷۹)، "نسب دین و جامعه مدنی" تهران: نشر موسسه تحقیقات ذکر، چاپ دوم.
۱۱. محمدی، گل احمد (۱۳۹۵)، "هویت سازی دولت پسندانه هویت اسلامی در داستان‌های «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» فصلنامه دولت پژوهی، سال دوم، شماره ششم.
۱۲. یوسفی، علی ظفر (۱۳۹۶)، "علت بحران در افغانستان"
۱۳. شاران، تیمور (۱۳۹۵)، "دولت شبکه‌ای رابطه قدر و ثروت در افغانستان پس از سال ۲۰۰۱" مترجم حسن رضایی، کابل: نشر واژه، چاپ اول.
۱۴. راش، مایکل (۱۳۹۱)، "جامعه و سیاست مقدمه‌ای بر جامعه شناسی سیاسی" ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر سمت چاپ یازدهم.